

گنجینه‌های هنرمندی ایرانی در اطیش

سفرنامه افسران کارمندان آلمانی در خدمت کمپانی شرقی-غربی هند

۱۶۰۲ تا ۱۷۹۷ میلادی

احسان‌الله مؤید
شهرساز

مساوی بین خود تقسیم کردند چندی بعد فرانسویان ، هلندیان سپس انگلیسی‌ها هم به این جمع پیوسته و از این سفره گسترده لقمه‌ای بر گرفتند .

برای بهره‌گیری بیشتر از اجناس ارزشمند و مواد اولیه و ارزان کشورهای استعمار شده بزودی شرکت‌های عظیم اقتصادی پیا گردید که بوسیله کشتی‌های بیکران خود در تجارت ، حمل و نقل و سفرهای طولانی تجربیات بسیاری نیز یافتند .

مهمترین آنها کمپانی بریتانیائی هند شرقی بود که بدست انگلیسیان در سال ۱۶۰۰ میلادی تأسیس گردید^۱ .

کمپانی هند شرقی هلند^۲ نیز کوس رقابت را با بریتانیا زده در ۱۶۰۲ تأسیس و شروع به فعالیت کرد^۳ .

صحبت ما در این کتاب از خاطرات دریانوردان ، سربازان و کارگزاران آلمانی است که در خدمت کمپانی هند شرقی هلند در آمده و ضمن سفرهای خود با دقتی سرشار و انشائی دلنشین چگونگی سفرهای دریائی جنگها و خاطرات خود را بر روی کاغذ آورده و بخصوص قسمت مربوط به ایران را بصورت سند بسیار ارزنده‌ای برای ما بجای گذاشته‌اند. نویسنده این کتاب یوهان فن در بر (Johaun Von Der Behr) است که کتاب خود را بنام «سفر به جاوه ، شبه قاره هند ، ایران (پارس) و سیلان در سالهای ۱۶۴۱ تا ۱۶۵۰» نگاشته است^۴ .

نامبرده ضمن مقدمه‌ای طولانی از شرح حال خود که

در قسمت مجموعه کتب و نشریات جغرافیائی کتابخانه ملی وین کتابی تحت شماره B. K. - ۵۹۷۵۹۳ موجود است که از نقطه نظر دید سیاحان بیگانه از ایران و حقایق نهفته‌ای که در آن به چشم می‌خورد کمتر نظیر داشته و برای تحقیق در ایران آن زمان (صفویه) و شیوه حفاظت شهرهای ایرانی واقع بر ساحل خلیج فارس گنجینه جالبی بشمار میرود .

.... قبل از اینکه به اصل مطلب پردازیم لازم میدانم مقدمه مختصری از پیدایش کمپانیهای تجاری و چگونگی نفوذ کشورهای اروپائی در آسیا ، آفریقا و آمریکا بنگارم باشد تا تفهیم مطلب سهلتر گردد :

یافتن راه دریائی اروپا به شبه قاره هند و جنوب آسیا از طریق گردش به دور سواحل آفریقا در حدود ۱۴۸۸ میلادی و کشف آمریکا در سال ۱۴۹۲ دو عامل مهمی بود که دریانوردان اروپا را بسوی ثروتهای طبیعی و سرشار این قاره‌ها جذب نماید . بتدریج نیز تکامل اسلحه‌های گرم و تکامل صنعت کشتی‌سازی اروپائیان را در پیشبرد این هدف کمک بسزائی نمود تا بدانجا که هر کشور اروپائی بخاطر ربودن گوی سبقت در بهبود اقتصاد کشور خود از طریق تجارت و استعمار مناطق تازه مکشوفه به راه حل و ایده جدیدی می‌اندیشید .

این رقابت بدانجا کشید که در سده‌های ۱۵ و ۱۶ میلادی دو کشور عظیم و نیرومند دریانورد در اروپا یعنی اسپانیا و پرتغال با حمایت پاپ حتی کره زمین را بدو قسمت

12. Pfündigen Kugel oben durch und durch geschossen, und mittelst der abgeschlagenen Splittern 2. Personen tödtlich beschädiget hätten, die Unsrigen aber wären folgenden Tages mit einem Both, darauf bewahrtes Volck gewesen, unter Ormus gangen, und einem Persianischen Fahrzeug mit Kugeln dergestalt entgegen gekommen, daß 15. Persianer davon geblieben, und etliche gefährlich verwundet, auff unserer Seiten aber nicht mehr denn 4. gequetschet worden.

Den 13. sind wir Abends nach 7. Uhr auff die Ree vor Ormus, welches etliche Hormus schreiben, (ist eine grosse Insul in sinu Persico, bey 3. Meilen vom festen Lande gelegen kommen, allwo wir das zuvor weltberühmte starcke Fort gesehen, darinnen vor diesen, wie man mich vor gewiß berichtet hat, 365. und also so viel theils grosse, theils kleine Stücke, als Tage im Jahr, gewesen seyn. Daselbst haben die Portugesen vorzeiten eine berühmte Handelsstadt gehabt, so nachmahls durch Hülffe der Enge- und Holländer (welche ihnen die Zufuhr zur See verhindert:) von den Persianern erobert und gänzlich verheeret worden, so gar, daß heutiges Tages dieselbe Insul, darauf weder Laub noch Graß, sondern lauter Saltz (dem auch die Unfruchtbarkeit der Insul bey zu messen) wächst, nur von Fischern, und derer auch nicht vielen bewohnet wird.

Dem 14. dieses besahe Hr. Admiral Block nebenst denen bey sich habenden Officirern das auff allen unsern Schiffen befindliche Volck, so sich ritterlich und tapffer zu halten ermahnet wurde. Denn man war willens den Schimpff der Persianer, als die denen Unserigen die Güter in Kamron genommen, und den darüber bestelten Kauffmann gefänglich hielten, zu rächen, und vor allen dingen das wiewol starcke Fort Kischmisch mit gewaffneter Hand anzugreifen. Die Persianer aber, nachdem sie unser desseim erfahren hatten, schicketen bald unter-

schiedliche Abgesandten zu den Admiral Block, um sich ihnen in Friedens-tractaten einzulassen. Weilen aber die denen Unserigen noch etlicher massen unbillig zu sein dünkten, so fuhren ermeldete Gesandten ohne sonderliche expedition wiederum nach Hause.

Den 15. dieses erblicketen wir ein Mohrisch Schiff in dem weiches seinen Curs nach Kamron gestellet hatte, selb schickete unser Admiral den Fiscal mit 2. Soldaten in ein Brawgen¹⁾ entgegen, und begehrte daß es die Segel streichen und seiner Flotte nachfolgen sollte. Dictum factum. Inmitten nur gedachtes Mohrische Schiff nicht allein die Segel streichen, sondern auch das bey sich führende Kauffmannsgut übergeben. Die Slaven aber, derer 525. und zum theil Maas zum theils Weibes-Personen waren, worden auf unsere Seiten hin- und wieder vertheilet, und das ledige Schiff mit 6. Soldaten besetzt.

Dem 16. gieng unsere Jacht Armuyen vor die Stadt Kamron und anckerte, allwo uns die Persianer auf ihren Fahrzeugen (die sie Orangen²⁾ nennen) allerley Wahren und Früchte mit Geld überliessen.

Den 18. kamen die Persianischen Kauffleute aus Kamron denen das mit den 525. Slaven und Gütern von uns angebotene Schiff zustunde, an unser Schiff, und erbothen sich, so ihre Slaven als Güter zu rantioniren. Worauff, als unser Kauffmann im Schiff Armuyen, uff empfangenen Befehl des Hr. Admirals 12000. Rupie (deren ieder einen guten halben Reichthum machen wird) forderte, sich ermelte Persianer also ab-

¹⁾ Prawgen.

²⁾ Vielleicht sind die Fahrzeuge aus der Umgegend von Hormus gemeint, welche bei Witsen „Aeloude en Hedendaegsche Scheepsbouw en Bestier“ S. 232 beschrieben sind.

نسخه‌هایی از سفرنامه یوهان فن در بر Johann von Derbehr که در خدمت کمپانی شرقی - غربی هلند بوده است

۱ - این کمپانی بعداً در دو قرن بعد یعنی ۱۸۵۸ منحل شد

۲ - این کمپانی هم در سال ۱۸۰۰ از هم پاشیده شد.

۳ - رجوع شود به کتاب:

Das Wissen des Jahrhunderts verlag für wissen und bildung rheda 1959/1969 P. 767.

۴ - متن دقیق آلمانی کتاب چنین است

Johann von der Behr reise nach Java Vorderindien Persien und Ceylon 1641 - 50.

چگونه به این کمپانی پیوسته است از کشتیهای عظیم و غول پیکر وقت صحبت کرده و تمامی جزئیات را برای خواننده بصورتی دلنشین تشریح و سپس از شروع دریانوردی خود صحبت میدارد. ناوگانی که نامبرده در آن به استخدام درمی آید از هفت ناو مختلف با نامهای زیر تشکیل میگردد: است:

Delfshaven, Heemskerck, Pauw, Arnemuyden
Reynsburch, Zeemeeuw, Schelvis.

این ناوگان ۵۰۷ ناویان و ۴۵۲ سرباز عادی را با خود

بهمراه داشته و فرماندهی آنها را Claes Claesz Blocq عهده‌دار بوده است .

کشتی حامل مؤلف در ژانویه ۱۶۴۵ بحرکت درآمد و پس از طی طریق طولانی و دیدنیهای جالب در سوم ماه مه همانسال بسواخل خلیج فارس میرسد . آنطور که این مؤلف مینگارد میتوان شمع او را بعد از مسافتی طولانی و رنج سفر از رسیدن بسواحل ایران درک کرد :

«در روز سوم ماه مه بود که با خوشوقتی به حدود عربستان و معریکه به ایران ختم میشود رسیدیم . این تنگه که طول آن ۹۰ مایل است در طرفین حاصلخیز بنظر می‌آید» . نامبرده سپس صفحاتی را به نگارش موقعیت ناوگان و آمادگی حملات به قلاع ایرانی پرداخته و از جمله مینویسد :

«در روز سیزدهم ماه ساعت ۷ عصر به بندرگاه جزیره ایکه حدود سه مایل از ساحل فاصله داشته بنام اورمز (Ormus) که عده‌ای هم هرمز (Hormus) مینامند رسیدیم . قلعه مستحکم آنجا را دیده‌بانی نمودیم که به مخروطه‌ای از ۳۶۵ قطعه مبدل شده بود . در آنجا قبلاً پرتغالیان ، مرکزی تجاری برپا نموده بودند که نیمی از آن به انگلیسیان و نیمی دیگر به هلندیان اختصاص یافته بود . لیکن بعداً بدست ایرانیان افتاده آن را بخرابی کشانیدند تا بدانجا که نه برگی و نه سبزه‌ای دیگر در آنجا یافت میشود جز نمکزار که به عدم حاصلخیزی جزیره انجامیده است «و جز معدودی ماهیگیر کس دیگری در آنجا یافت نمیشود»^۸ .

بعد از شرح مفصلی که نامبرده از سایر مواضع و مسائل مشابه در میان میگذارد به قسمت جالبی از سفرنامه خود میرسد که سخن از بیرحمیها و قساوت اروپائیان نسبت به ساکنان بیگناه محلی میراند و چنین آغاز میکند :

«در روز چهاردهم همان ماه به جمعیت موجود در کشتی هشدار داده شد خود را جنگجو ورشید نشان داده وبا وجود ناسزاهائیکه پارسیان بخاطر اسیر گرفتن بازرگانان شان نتار مینمودند تا از آنها انتقام گرفته و قلعه قشم Kischmisch^۹ را مورد حمله قرار دهند

هنگامیکه پارسیان از مقاصد ما آگاه شدند نمایندگان نزد دریابان فرستاده و تقاضای صلح نمودند اما مذاکرات بجائی نرسیده نمایندگان دوباره رهسپار منازل خود شدند»^{۱۰} و در جای دیگر میخوانیم :

«در روز پانزدهم یک کشتی محلی را که در مسیر گامرون^{۱۱} در حرکت بود بفرمان فرمانده و بوسیله نظامیانیکه با کشتی بدنبالشان فرستاده بودیم از حرکت بازداشته مجبور نمودیم ، درجوار ما متوقف و تحت دستورات ما انجام وظیفه نمایند . اول این کشتی را مجبور کردیم تمامی محموله بازرگانی خود را به ما تحویل نماید . سپس بردگان آن را که

به ۵۲۵ نفر زن و مرد میرسید درین کشتیهای خود تقسیم و شش سرباز بداخل رفته مأمور پاسداری از آن شدند^{۱۲} .

در روز هیجدهم که به گامرون رسیده بودیم بازرگانان محلی نزد ما آمده در ازاء پرداخت پول حاضر شدند محموله ضبط شده را با بازرگانان اسیر شده و کشتی باز ستانند . از سوی ما ۱۲ هزار روپیه برای عودت آنها تقاضا شد اما بعد از چانه زدن بسیار بالاخره با مبلغ ۸ هزار روپیه توافق گشته و همزمان مقدار زیادی بشکه‌های آب نوشیدنی بما تحویل شد . در روز نهم ماه بعد به کیشمیش رسیده و منتظر حملات پارسیان شدیم اما انتظار ما بی نتیجه ماند .

در روز دهم چون پارسیان نخواستند حملات را از طرف خود آغاز نمایند با ۵ کشتی مجهز قلعه کشمش را به گلوله بستیم ... اما صدمه زیادی بر آنجا وارد نیامد ...^{۱۳} .

..... فرمانده ناوگان بعد از شلیک ۶۰۰ گلوله توپ چون کوچکترین شکاف یا سوراخی در برج و باروی شهر ندید سربازی را با پرچم سفید بداخل خشکی فرستاده موظف نمود ، از موقعیت قلعه نشینان اطلاعاتی بدست آورد . پارسیان او را در میان خود پذیرفتند اما چون دستوری از شهر بار خود نداشتند به تسلیم قلعه دل ندادند

بعد از سه روز که از پارسیان بوسیله سرباز مأمور چنین جوابی واصل گردید فرمانده مقرر داشت سربازان باتفنگهای خود بداخل خشکی روانه شده و جنگ زمینی را آغاز نمایند بدینگونه ۳۰۰ سرباز از کشتی‌ها بیرون ریختند . سربازان بصف درآمدند و با گفتن «نام خدا» به مارش درآمدند بعد از شروع جنگ یکی از سربازان ما بشهادت رسید .

..... در روز پانزدهم سه ایرانی را که در پشت صخره‌ای پنهان گردیده بودند به اسارت گرفتیم . آنان در بازجوئی

۵ - این زمان مصادف با سلطنت شاه‌عباس دوم است و متجاوز از ۱۵ سال از وفات سردار بزرگ صفوی شاه‌عباس کبیر میگذشته است .
۶ - صفحه ۷۳ آن کتاب .
۷ - منظور همان هرمز است .
۸ - صفحه ۷۴ همان کتاب .
۹ - قشم ؟ نامبرده قلعه کیشمیش را قلعه‌ای واقع بر جزیره‌ای کوچک مینگارد صفحه ۷۷ .
۱۰ - همان کتاب صفحه ۷۴ .
۱۱ - منظور بندر عباس است .
۱۲ - همان کتاب صفحه ۷۵ .

یورش‌های همدیفا نشی را می‌ستاید که گاهی با توپ و کشتی و گاهی با تفنگ و پیاده نظام :

« با آوردن نام خدا بر زبان » بجان ایرانیان بی‌گناه همان ایرانیان مهمان‌نواز می‌افتند»

اما همان خدا نگاهدارنده آنان بود و نه توپ کارگر شد ، نه کشتی ، نه تفنگ و نه پیاده نظام : « ایرانیان قلعه‌را تسلیم نکردند » اروپائیان آزرمان ، اروپائیانیکه خودرا مهد تمدن میدانستند و برای تمدن بیشتر و استعمار گسترده‌تر با آوردن نام خدا بر لب بجان بی‌گناهان ایرانی می‌افتادند از نویسنده این کتاب بخاطر این سند افتخارآمیزش که بجا گذاشته است ما ایرانیان همیشه سپاسگزار خواهیم بود سپاسگزار با آوردن خدا بر زبان^{۱۷}

۱۳ - همان کتاب صفحه ۷۹ .

۱۴ - متن آلمانی قدیمی آن عیناً چنین است :

Und daher mit so wenigem volck ubel zu gewinnen wa.

۱۵ - Lareca

۱۶ - همان کتاب صفحه ۸۲ .

۱۷ - متن دقیق کتاب چنین است :

Johann von der ber behr reise nach java vorderindien Persien und Ceylon 1641 - 50 Haag — Martinus Nijhoff 1930.

(Reisebeschreibungen von Deutschen Beamten und Kriegsleuten imdienste der Niederlandischen.

West — und Ost — Indischen Kompagnien 1602-1797.

چنین ابراز داشتند که بیش از ۲۰۰ نفر آدم در قلعه نباشد. فرمانده برای اطلاعات بیشتر از موقعیت قلعه مجدداً سربازی را با پرچم سفید روانه آنجا نمود و تهدید نمود در یورش بعدی اسیران را بی‌خانمان نگاه خواهد داشت .

این تهدید برعکس سوء اثر بجا گذاشته و طی اختطاری که از جانب پارسیان ارسال شد گفته بودند آنها مارا آزاد می‌گذارند هرچه ما می‌خواهیم انجام دهیم اما آنان از اینکه بدون دستور شهریار خود قلعه را بما بسپارند خاطری ناآرام خواهند داشت^{۱۳} .

بعد از تأثرات تلخ و شیرینی که بجا می‌گذاشتیم وسه‌گور درگذشتگان را با دیواری محصور می‌کردیم قصد بازگشت به مسیر دیگری نمودیم چون با چنین جمعیتی قلیل از ساکنان آنجا مع‌الوصف تسخیر قلعه غیر ممکن بنظر میرسید^{۱۴} .

در روز پانزدهم به طرف جزیره لارك^{۱۵} که در دومیلی کشمش قرار داشت عازم شدیم در آنجا سابقاً پرتغالیان قلعه‌ای داشته‌اند که قدرت را از ایرانیان بازگیرند اما اکنون به ویرانه صحرائی بیش شبیه نیست» .

در جای دیگر این بار بجای جنگ و خونریزی چنین می‌خوانیم :

... «پارسیان خارجیان را با محبت و ادب می‌پذیرند اما نسبت به زنان خود بسیار حسود هستند ...»^{۱۶} .

... سخن را بدرازا فکسیم . نویسنده با زبانی قاصر اما بیطرف و با انشائی دلنشین که اکنون دیگر از گردونه زبان آلمانی (بعد از سه قرن) خارج شده و بحالتی غیر قابل درک درآمده است ، از میهمان‌نوازی ایرانیان صحبت میدارد. از ساحل سبز بعضی از نقاط خلیج فارس مینگارد و آنگاه

شؤبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

